

عنوان مقاله:

استعاره های مفهومی و واژه های مربوط به اعضای بدن در مقایسه با اشعار حافظ

محل انتشار:

دومین همایش ملی ادبیات تطبیقی پارسی، عربی و انگلیسی (سال: 1401)

تعداد صفحات اصل مقاله: 11

نویسندگان:

وجیحه اعیانی - دانشجوی دکتری زبانشناسی همگانی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد زاهدان

هنگامه واعظی - استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد رشت

خلاصه مقاله:

از دیدگاه شناختی «استعاره» درک یک حوزه مفهومی بر اساس حوزه مفهومی دیگر است. در زبانشناسی شناختی، استفاده از اعضا و فیزیک بدن به عنوان منبعی برای مفهوم پردازی فرهنگی مفاهیم روزمره بسیار مورد توجه است. در مفهوم سازی «اعضای بدن» در غزلیات حافظ، از کدام مفاهیم مبدا کم گرفته شده است؟ کدام یک از ابزارهای شناختی چهارگانه گسترش، پیچیده سازی، در قلمروی زبان شناسی و شعرشناسی شناختی بهره گیری از ابزار استعاره درکالبدی شدن تجارب بشری همواره مورد توجه بوده است. در این رابطه، اندامهای بدن همواره به عنوان یک حوزه ی مبدا در امر ساختارپردازی استعاریمفاهیمی متنوع در اغلب زبانها لحاظ می شده اند و در این امر از الگوهای فرهنگی هر زبان بهره برده اند. مطالعات زبانشناسی شناختی به استفاده از اندام هایبدن به عنوان منبعی در مفهوم پردازی فرهنگی بسیاری از مفاهیم روزمره، توجه ویژه ای داشته است. به بیانی دیگر، در مکتب زبان شناسی شناختی و به دنبال آن در مکتب شعرشناسی شناختی، یکی از حیطه هایی که زبان به بهترین شکل در آنجا تعامل بین شناخت و فرهنگ و زبان را بازتاب می دهد، استفاده از عبارات و الفاظی مانند «چشم نیکی داشتن» است که به اندامهای بدن اشاره دارد. در ساختار استعاره ها گاهی اجزای حوزه اندام های بدن در ابتدا خود به شکل حوزه ای مقصد تحت امر مفهوم پردازی عینیت می یابند؛ سپس به عنوان حوزه ای مبدا، در مفهوم پردازی و ساختاریبخشی به مفاهیم انتزاعی ایفای نقش می کنند. برای مثال، در استعاره «دل از چیزی کردن» در ابتدا استعاره «دل ظرف امید است» با استفاده از طرحواره تصویری «ظرف» شکل می گیرد که به مفهوم «دل» عینیت می بخشد؛ سپس استعاره «قطع امید کردن، دل کردن است» برای توصیف مفهومی انتزاعی تر یعنی «قطع امید» صورت می پذیرد. نگاشت های میان حوزه ای در یک استعاره مفهومی مانند «زندگی سفر است» مانند ممکن است به شکل عبارت های استعاری خسته اند «انسانها مسافران متعارف خسته اند» یا عبارت های نو مانند «ما در بزرگراه عشق میتازیم» نمود یابند. این عبارتهای نو عبارتها در ساخت خود از منابع لغوی حوزه مبدا بهره می گیرند. ویژگی متعارف بودن به این معناست که استعاره های یک جامعه زبانی خاص ابزار مفهومی مشترک در دست اعضای آن جامعه است؛ به همین دلیل این نظام استعاری باید دارای نگاهتهایی معین بین حوزه های مبدا و مقصد باشد. در نگاه اول، این ویژگی با نو، تخیلی و ویژه بودن استعاره شعری سازگاری ندارد؛ ولی از دیدگاه زبانشناسی شناختی، واقعیت اینگونه نیست؛ زیرا از این دیدگاه، استعاره شعر حاصل خلاقیت شاعر در استفاده از همان نظام استعاری مشترک بین افراد جامعه است.

کلمات کلیدی:

استعاره های مفهومی، واژه های مربوط، اعضای بدن، در اشعار حافظ

لینک ثابت مقاله در پایگاه سیویلیکا:

<https://civilica.com/doc/1666618>



